بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 17 دی 1390.

محصل عرض ما این شد که ما اخبار عرضه به کتاب دو دسته داریم. یکی اخبار عرضه بدوی که این اخبار عرضه بدوی را عرض کردیم که مراد از مخالف قرآن، مخالفت تباینی است. و مخالفت به نحو عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق مشمول این اخبار نیست. به تعبیر دقیقتر، مخالفتی که جمع عرفی نداشته باشد. آیا بحث تباین عموم و خصوص من وجه از مصادیق بحث جمع عرفی هست. رابطه بین تباین و عموم و خصوص من وجه با موارد جمع عرفی را خود اینها مساوی نیستند. گاهی اوقات ممکن است رابطه شان تباین باشد ولی به خاطر تصرّفات دیگری که ما می توانیم بکنیم جمع عرفی داشته باشند. فرض کنید یکی می گوید اکرم زیدا یکی دیگر می گوید لا یجب اکرام زیدا. تباین است نسبتشان ولی چون تصرف در هیأت می شود کرد، اینها جمع عرفی دارند. هم عموم و خصوص من وجه هم همین مطالب در موردش هست بحث تصرف در هیئت همچنین عموم و خصوص من وجه هم بعضی وقت ها جمع عرفی دارد. عموم و خصوص من وجه سه قسم هست. گاهی اوقات منحل به عموم و خصوص مطلق است گاهی اوقات به متباین است و گاهی اوقات خودش .... است که در جلسات قبل اینها را توضیح دادیم. خلاصه کلام ما این شد که ظاهر مخالف این هست که مخالفت ظاهر اطلاق مخالف، مخالفت استمراری است نه مخالفت بدوی. خب ما اخبار علاجیه را گفتیم موافقت و مخالفت مراد عموم و خصوص مطلق است. مخالفتی که به عنوان مرجح ذکر شده است آنجا عموم و خصوص مطلق مراد است. ولی باز به طریق روشن تر، موافقت و مخالفتی که جمع عرفی متعین داشته باشند. معذرت می خواهم گفتم مطلق است نه جمع عرفی داشته باشند. چه جمع عرفی متعین و چه جمع عرفی غیر متعین. خب مرحوم آقای خویی اینجا اخبار علاجیه را مخالفتش را حمل کرده اند به عموم و خصوص مطلق. مرحوم آقای روحانی در حاشیه منتهی الاصول در واقع به همین فرمایش اشکال می کنند که نه، نمی توانیم اخبار علاجیه را به عموم و خصوص مطلق حمل کنیم بلکه باید اصلا از باب مرجحات ندانیم و بگوییم که از باب تمییز حجت عن لا حجت هست. دو اشکال مطرح می کنند که اشکال اولش در کلمات قوم هست و جوابش را ذکر کردیم که ما حصل آن را عرض می کنم. آن این است که عموم و خصوص مطلق اصلا عرفا مخالفت صدق نمی کند که خب عرض کردیم که خاصی مخالف عام تلقی نمی شود که معارض نداشته باشد و الا اگر خاص معارض داشته باشد این چون صلاحیت قرینیت ندارد مخالف عام هست و مخالفتش هم استمراری است نه اینکه بدوی است. به هر حال با توجه به معارضی که دارد این صلاحیت مخصصیت و مقیدیت نسبت به عام ندارد مخالفت استمراری دارد پس بنابراین، صدق مخالفت می کند.

سؤآل

پاسخ: در واقع به مبنا، کلام آقای خویی را نیاورده ایشان می گوید که نمی توانیم ما اخبار علاجیه ای را که مخالف کتاب را به عنوان مرجّح ذکر کرده است به عنوان مرجّح بدانیم. چون عموم و خصوص مطلق، اصلا مخالفت صدق نمی کند. عرض کردیم این اشکال اول از کلمات قوم آمده است. هم مرحوم نایینی و هم مرحوم آقا ضیاء هر دو این پاسخ در کلماتشان هست. و علی القاعده آقای خویی هم همین را البته نیاورده اند بحث را علی القاعده ایشان هم همین مرادشان هست که با وجود تصریح به این مطلب که جایی که عموم و خصوص مطلق هست، مخالفت صدق نمی کند، اخبار علاجیه را حمل به مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق کرده است. اینکه توجیه کلام آقای خویی را گفتیم باید اینگونه کنیم که از کلمات قوم استفاده می شود که خاصی که معارض ندارد و مقیّدی که معارض ندارد و صلاحیت قرینیت برای عام و مطلق دارد، این مخالف تلقی نمی شود.

سؤال:

پاسخ: اینکه ایشان می گوید خاص مخالف عام نیست مقیّد نیست، باید مرادشان این باشد وکه همین جور هم باید باشد چون نمی شود که ایشان تصریح می کند که در اخبار علاجیه مراد از مخالفت، مخالفت عموم و خصوص مطلق است. یک مقداری بیان را وافی به مقصود نگفته اند و الا؛ احتمالا اکتفا کرده اند به همان بحثی که مرحوم نایینی و آقا ضیاء و اینها در کلماتشان بوده است دیگر خودشان مستقلا مطلب را ارائه نداده اند.

عمده اشکال دومی است که ایشان مطرح کرده اند. آن این است که فرموده اند که اخبار متعارض، عمدتا در باب عبادت است. و در عبادات ما عام و مطلقی در قرآن نداریم که بخواهیم خاص را مخالف او تلقی کنیم. این بیان ایشان. بنا براین خب، بیان اقای روحانی نکته ای که اینجا هست این است که اولا ایشان می خواهند نتیجه گیری کنند از این بیانشان که اخباری که موافقت و مخالفت را به عنوان مرجّح ذکر کرده است، اینها را باید به عنوان تمییز حجت عن لا حجت بگیریم و موافقت و مخالفت را به نحو عموم و خصوص مطلق نگیریم به نحو مثلا تباین بگیریم. خب بحث این است که آیا در اخباری که ... عبادات به عنوان معارض هست، اینها مخالف نصّ کتاب هستند بالتباین؟ یعنی در واقع اشکال نقضی این است که شما راه حلی که می خواهید ارائه دهید برای حل این مشکل، خودش هم با همین مشکل مواجه است. شما می گویید این را چون در آیات قرآن عموم و خصوص وجود ندارد و اخبار علاجیه غالبا در باب عبادات هست، بنابراین نباید آن را به عام و خاص مطلق حمل کرد. به مخالفت تباینی باید حل کرد. مگر مخالفت تباینی داریم در اخبار علاجیه انقدر؟ حمل به مخالفت تباینی چگونه مشکل شما را حل می کند؟ صرف نظر از اینکه بماند که باید تصرف کنید در اخبار علاجیه و بگویید که یعطی عنکم الخبران مختلفان، مراد از مختلفان آن چیزی نیست که شرایط حجیت را داشته است. چون اگر بخواهید اخبار را حمل بر تمییز حجت عن لا حجت بگیرید، باید حجیت ذاتی را برای اخبار علاجیه موضوع اخبار علاجیه فرض نکنید که آن خودش خلاف ظاهر است صرف نظر از این اشکال،

سؤال:

پاسخ: ایشان ببینید ایشان حرفشان این است که اگر شما مخالفت را در اخبار علاجیه حمل کنید به نحو مخالفت عموم و خصوص مطلق، از آن اشکال اول غمض عین کنید که عرفا مخالفت صدق نمی کند اکثر اخبار علاجیه مربوط به باب عبادات است. و در عبادات، عام و مطلقی در کتاب نداریم که با خاص مخالفت کند. عرض من این است که شما نتیجتا می خواهید بگویید که مخالفتی که در اخبار علاجیه ذکر شده است مراد مخالفت به تباین است. بنابراین تمییز حجت عن لا حجت است. خب این خب مخالفت به تباین مگر داریم؟ شما می گویید به نحو مخالفت عموم و خصوص مطلق نداریم تباین داریم خیلی زیاد است. شما راه حلی که می خواهید ارائه دهید این اخبار علاجیه را حمل می کنید مخالفتش راب مخالفت تباینی. مگر مخالفت تباینی بیش تر از مخالفت عموم و خصوص مطلق است. این حل مشکل نمی کند. باید مشکل را حل کنید. این یک نکته. حالا صرف نظر از اینکه اساسا حمل اخبار علاجیه به اینکه در مقام تمییز حجت عن لا حجت است ذاتا خلاف ظاهر است. به دلیل اینکه اخبار علاجیه ظاهرش این است که یعطی عنکم الخبران مختلفان، دو خبری هستند که اگر اختلاف نداشتند حجت بودند. اختلاف هست که منشأ شده است که من ندانم چه کار کنم. منهای اختلاف اینها حجت بودند. سؤال این است از حیث اختلاف هست که منشأ تردد من و عدم دانستن تکلیف شده است. خب این علاوه بر اینکه اساس باید این تصرفات کرد این راه حل نمی شود. پاسخ قضیه این است که اولا چه کسی می گوید که اخبار علاجیه اکثرا مراد موارد عبادات است و امثال اینها؟ در غیر عبادات هم هست بحث های فرض کنید که در مورد طلاق، شرایط طلاق که وجود دارد. بحث دیات، موارد ارث، نحوه چیزهای مختلفی که وجود دارد. معارضات فقط اختصاص به چیز ندارد بله شاید بیشتر باشد و اینکه هیچ چیزی ته آن نماند اصلا کالعدم باشد اصلا این جور نیست. بله موارد موافقت و مخالفت کتاب کلا زیاد نیست. این مرجّح مرجحی نیست که خیلی کارایی بسیار زیادی داشته باشد این درست است و شاید به همین جهت هم باشد که اکثر اخبار علاجیه ای که بحث موافقت و مخالفت کتاب را مطرح کرده است یعنی در اکثر اخبار علاجیه موافقت و مخالفت کتاب ذکر نشده است. آن که بیش از همه در اخبار علاجیه ذکر شده است بحث موافقت و مخالفت عامه است. روایت های چندی داریم از اخبار علاجیه فقط اکتفا کرده است به موافقت و مخالفت با عامه. خذ بما خالف العامه. این احتمالا به خاطر همین است که مواردی که موافقت و مخالفت کتاب می تواند مشکل تعارض را حل کند کم بوده است. اکتفا کرده است به آن چیزی که غالبا آن چیزی که نوعا به عنوان یک مرجّحی می تواند مطرح باشد که موافقت و مخالفت عامه است. عرض کردم مجرّد اینکه ترجیح به موافقت و مخالفت کتاب کم می شود نادر چیز نمی شود. کم می شود قبول داریم و کم شدن هم مشکلی را ایجاد نمی کند. حالا یک نکته ای را اینجا عرض کنم آن این است که اینکه آقای روحانی فرموده اند در باب عبادات، عمومات و اطلاقاتی نداریم، من تفحّص نکردم ولی این نکته درست است که غالبا عمومات و اطلاقات نداریم ولی اختصاص به باب عبادات ندارد. در معاملات هم همین است. یعنی در قرآن غالبا در مقام بیان اصل حکم است. بیان خصوصیات حکم نیست. فرض کنید اقیم الصلوه می گوید نماز بخوانید. در مقام این نیست که نماز به چه شکلی است آیا قید و قیوداتی دارد یا ندارد اصل نماز را بیان کند این است که روایاتی که شرایط و اجزای نماز را بیان می کند، این روایات مخصص این آیه نیستند. مبیّن ابهامش هستند. یعنی اینها در قضایای مهمله هستند. نه مطلق یا عامه. درست است ولی معاملات هم همین جور است. معاملات هم در مقام بیان قید و قیوداتش نیست. حالا گفته است اوفوا بالعقود. آیا در عقد ظهوریت شرط هست یا نیست رضایت قبلی می خواهد رضایت بعدی می خواهد معامله فضولی چه حکمی دارد به اینها کاری ندارد که. اینکه در سلف و سلم تعارض در مجلس شرط است. اینها مقید اوفوا بالعقود نیست. چون اوفو بالعقود در مقام بیان این خصوصیات نیست. حالا یک روایتی می گوید که در سلف و سلم قرض شرط است یکی اگر بگوید که قرض شرط نیست. اینها هیچ کدامشان مخالف کتاب نیستند امثال اینها. این است که این آن مطلبی که ایشان می فرماید، که عمومات اطلاقات نداریم اولا اینکه هیچ چیزی نداشته باشیم این نیاز به یک تفحصی دارد باید فحص در آیات کرد. من تصور نمی کنم در عبادات هم هیچی نداشته باشیم. غالبا این تعبیراتی مثل اینکه امر اقیم الصلوه آتو الزکاه اینها درست است اینها اطلاقات عمومات نیست. ولی آیا چیزهایی که مثلا در مورد وضو،

إِذٰا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلٰاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرٰافِقِ

اینها در مقام بیان خصوصیاتش است. اینها این جور نیست که اینها هم اطلاق نداشته باشند. به نظر می رسد که می گویم یک تتبع جدی باید کرد بسیاری از آنهایی که بعنوان عام و خاص تلقی کردن درست است همین جور است. ولی آن هم اختصاصی به باب عبادات ندارد و باب معاملات هم عمدتا همین گونه است. هر دو اش غالب مواردی را که به عنوان عام و مطلق تلقی کرده اند مولا در مقام بیان خصوصیات نبوده است اصل تشریع حکم را می خواسته است بیان کند تبصره ها و استثناها و قید و قیود را به سنت واگذار کرده است.

سؤآل:

پاسخ: اطلاق مقامی چیز نیست. اطلاق مقامی باید اطلاق مقامی به مجموع ادله باشد. و مجموع ادله هم باشد بحثش این است که مخصص و منفصل نداشته باشیم.

سؤال:

پاسخ: ان را قبلا گفتیم که این مخصصات اگر باشد کاشف از این است که در زمان صدور بوده است. یعنی ما دلیل نداریم که این حتما در زمان صدور نبوده است. همین که احتمال می دهیم باعث می شو که مخالف قرآن صدق نکند.

سؤال:

پاسخ: حالا آنها هم هست از آنها استفاده می شود که باید غسل کند. حالا یک روایت می گوید که مسّ بر خفّین جایز است این مخالف کتاب است. آنکه عرض کردم در عبادات هم به نظر می رسد که چون تفحص جدی نکردم کلی نمی توانم عرض کنم ولی ویژگی هایی که در مورد وضو و تیمم و اینها هست خیلی هایش اطلاقات دارد. اینجور نیست که در باب عبادات اختصاص داشته باشد. ولی بله یک موقعی در مکه صحبت بود در مورد طواف، آیا باید طواف بین مقام و حجر باشد، صحبت این بود که ما یک روایتی داریم روایت یاسین زریر در سندش هست که می گوید باید طواف در این محدوده باشد. یک روایت دیگری روایت حلبی است که از آن استفاده شده است که لازم نیست طواف در این محدوده باشد مکروه است. گفته می شد که اینها معارض هستند حالا که معارض هستند چطوری حل کنیم؟ بعضی از آقایان می گفتند که روایتی که محدوده تعیین کرده است مخالف قرآن است و روایتی که محدوده تعیین نکرده است مخالف عامه است و مخالفت کتاب اولین مرجحات است و مخالفت عامه مرجّح دوم است. بنابراین ما باید حکم کنیم به عدم محدودیت. حالا مخالف کتاب به چه عنوان، عموماتی که گفته است یطوّفوا امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: بله و این پاسخش همین است که این شرط انعقاد اطلاق این است که متکلّم در مقام بیان خصوصیات باشد. متکلم در مقام بیان خصوصیات در خصوص آیه قرآن نیست بلکه قید و قیوداتش را به سنت واگذار کرده است. بنابراین روایتی که محدوده را تعیین می کند مخالف قرآن نیست. آن اطلاقی که برای آیه انعقاد می شود به شرط عدم قید است اصلا. عدم ذکر قید در سنت. آن سنت می آید قید را بیان می کند حتی اطلاق مقامی را هم موضوعش را از بین می برد نه اینکه اطلاق مقامی منعقد می شود و از حجیت می افتد. اصلا شرط اطلاق مقامی این است که سنتی مبیّن این قید نباشد. بله اگر سنت نبود اطلاق مقامی مجموع ادله منعقد می شود و به خاطر همین در بعضی از موارد در روایات به آیات قرآن تمسک شده است چون گفته است این آیه عبدا مملوکا لا یقدر علی شیئ و الطلاق شیء. می گوید عبد نمی تواند طلاق انجام دهد تمسک کرده است به عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء به آیه قرآن تمسک کرده است به دلیل اینکه این آیه قرآن با توجه به نبود مقیّد اطلاقش منعقد می شود. درست است ولی به شرط اینکه مقید نباشد. بنابراین جایی که مقیدی از سنت وارد می شود اطلاق منعقد نمی شود و شما مقیدی که از سنت وارد شده است را نمی توانید به عنوان مخالف کتاب طلقی کنید. مخالف کتاب در صورتی بود که اطلاق منعقد شود و شرط انعقاد اطلاق هم نبود مقیدی از سنت هست.

سؤال:

پاسخ: خب ما بحث این است که اگر واقعا ثابت شده باشد. یعنی مجرد اینکه ما اصل انعقاد چیزش هم مشکوک است.

سؤال:

پاسخ: ولو معارض هم داشته باشد مانع انعقاد اطلاق می شود شما می گویید به شرطی که مقیدی نباشد ما از کجا می دانیم نباشد شاید بوده است. شاید این مقید صادر شده باشد. شما نمی توانید این مقیّدی که در سنت هست را بگویید حتما مخالف کتاب است.

سؤال: اقیموا الصلوه و احل الله البیع و حرم الربا در یک رتبه هستند؟

پاسخ: بله

سؤال:

پاسخ: اطلاق عرفی شرطش این است که متکلم در مقام بیان خصوص، آن اطلاق عرفی اقیموا الصلوه هم دارد. از آن جهت هیچ فرقی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه اقیموا الصلوه فرض کنید چیزهایی که، ببینید یک بحث هست بحث اینکه اعم و اخص، فرض کنید شما قائل شدید به اینکه الفاظ وضع بر اعم می شوند. آن یک مشکلات خاصی اقیموا الصلوه دارد به خاطر اینکه الفاظ وضع در اعم هستند آن مشکلات را فعلا قمض عین کنید. فرض کنید که صلوه وضع بر اعم شده است. و قید و قیوداتی مورد بحث است که در اصل طبیعت صلوه دخالت ندارد. اینجا فرض کنید که ما نمی دانیم که آیا مثلا این نماز را باید با وضو خواند یا با تیمم هم صحیح است. که هم با وضو هم تیمم هیچ کدامشان مقوم صدق آن حقیقت شیء نیست. خب اینجا آیا می توانیم به اطلاق اقیموا الصلوه تمسک کنیم؟ آن با این فرض هایی که ما می کنیم عین احل الله البیع است. فرقی از این جهت ندارد. بله عرض کردم اقیموا الصلوه به خاطر آن مشکلات خاصی که در بحث اینکه نماز بر صحیح وضع شده است و بنا بر این قول که به صحیح وضع شده است و حقیقت متشرعه است اینها یک مشکلات خاص خودش دارد فعلا نمی خواهم وارد آن مشکلات خاص شوم اینجا. بنابراین به نظر می رسد که مجرّد این بیانی که آقای روحانی دارند کافی نیست برای اثبات اینکه این روایات در مقام تمییز حجت عن لا حجت است. خب یک نکته ای هم اینجا در بیان حاج حسین حلی من دیدم این را عرض کنم و بحث را ببندم. نکته این است که مرحوم آقا شیخ حسین حلی می فرمایند که در روایت عبد الرحمن بن أبی عبد الله ای که موافقت و مخالفت کتاب را به عنوان مرجح ذکر کرده است در رساله قطب راوندی و همین طور در مقبوله عمر بن حنظله را اینها موافقفت و مخالفت کتاب را اول ذکر کرده اند و بعد موافقت و مخالفت عامه را ذکر کرده اند. همچنان که شکی نیست موافقت و مخالفت عامه مراد تباینی است، مراد از موافقت و مخالفت کتاب هم باید تباینی باشد. بنابراین ما نمی توانیم موافقت و مخالفت را حمل کنیم به عام و خاص مطلق. به دو معنا نمی شود موافقت و مخالفت گرفته شود. ما این تعبیر آقا شیخ حسین حلی به این لحن وارد شده است این جور که من الآن در ذهنم هست. اولا یک اصلاحی کنم تعبیر آقا شیخ حسین حلی را و بعدا در موردش صحبت کنم. اینکه موافقت و مخالفت عامه اختصاص داشته باشد به مخالفت و موافقت تباینی دلیلی نداریم و هیچ وجهی ندارد که آن را اختصاص دهیم. چرا اینهایی که شما می گویید آنجا مراد موافقت و مخالفت تباینی است به چه دلیل؟ این است که من اینجوری اصلاح کنم که موافقت و مخالفتی که در ذیل روایت در قطعه مربوط به موافقت و مخالفت عامه مطرح شده است، اختصاص ندارد به غیر تباینی. موارد تباین را حتما میگیرد. این مطلب درست است که موافقت و مخالفت عامه، شامل موارد موافقت و مخالفت تباینی می شود. مخالفت تباینی را شامل می شود. پس باید صدرش هم مخالفت تباینی را شامل شود. نه اینکه اختصاص داشته باشد به تباینی که آن ان قلت مطرح شود. پس بنابراین نباید شما مخالفت تباینی را از تحت شمول اخبار علاجیه خارج کنید. این اشکال. پاسخ مطلب این است که ما نمی گوییم مخالفتی که در اخبار علاجیه هست، قید خورده است ذاتا به مخالفت و موافقت عموم و خصوص مطلق. نه، مطلق است ولی یک نکته ای وجود دارد این نکته منشأ می شود که در صدر روایت اختصاص پیدا کند مصداق مخالفت به مخالفت عام و خاص مطلق یا مع من وجه، که در ذیل نیست. آن نکته این است که اخبار علاجیه ظاهرش این است که متعرض حکم صورتی می شود که دو تا خبر حجّیّت ذاتی داشته باشد. در حجیت ذاتی خبر، با توجه به اخبار عرضه بدوی، عدم مخالفت بالتباین به ایه قرآن قطع شده است. حالا یا به قول آقای خویی عموم و خصوص من وجه را هم داخلش کنیم. این نکته سبب می شود که در اخبار علاجیه، مصداق مخالفت قرآنی که به عنوان مرجه و سبب مرجوهیت حدیث قرار گرفته است، مخالفت عام و خاص مطلقی شود یا عام و خاص مطلق با عام و خاص من وجه. این نکته نه اینکه مخالفت در معنای مخالفت عام و خاص مطلق استعمال شده باشد. مخالفت به معنای عام است ولی یک قید دیگری اینجا دلیل دارد که آن قید سبب می شود مخالفت تباینی از موضوع خارج شود. و این قید در مورد مخالفت تباینی با قرآن هست. مخالفت تباینی با عامه، فتاوای عامه یا اخبار عامه، امثال اینها قید نیست. چون ما عرضه بدوی مثلا به چیزهای عامه نداریم. بنابراین این وحدت سیاق را به هم نمی زند. مخالفت و موافقت به معنای مطلق خودش است. ولی در بحث مخالفت با کتاب نکته دیگری وجود دارد که بعضی افراد مخالفت را خارج می کنند نه لفظ مخالفت. لفظ مخالفت مخالفت تباینی را خارج نمی کند. نکته ای را خارج می کند. آن نکته در مورد مخالفت عامه نیست. پس بنابراین مشکلی نیست که مصداق مخالفت عامه هم مخالفت تباینی را شامل شود و هم مخالفت عموم و خصوص من وجه و هم مطلق همه را شامل شود. ولی مخالفت با کتاب اختصاص داشته باشد به یک قسم خاص مصداقش آن هم نه به خاطر اینکه لفظ مخالفت در یک قسم خاصی استعمال شده باشد. بنابراین

سؤال:

پاسخ: اشکالی ندارد سیاق درست است ما قبول داریم که سیاق مانع ظهور است. اینکه مخالفت در یک عبارت صدرش به یک معنا باشد و ذیلش به یک معنا باشد خیلی خلاف ظاهر است. یعنی مانع انعقاد، نمی خواهیم بگوییم که ظهور ساز هست که حتما باید مصداق هایش یکی باشند ولی اینکه یک نوع ظهور خاصی داشته باشیم صدر به یک معنا باشد و ذیل به یک معنا اینها خیلی چیز نیست. بنابراین نتیجه کل این بحث ما این می شود که مخالفت در اخبار عرضه بدوی مراد مخالفت تباینی است یا به تعبیر دقیق تر مخالفتی است که جمع عرفی نداشته باشد ولو جمع عرفی لا متعیّن و مخالفت در اخبار علاجیه مراد مخالفتی است که جمع عرفی داشته باشد حالا چه متعین باشد چه لا متعین باشد همه اینها داخل در اخبار علاجیه هست. و می آید در این قسم.

یک نکته ای را اینجا من ضمیمه کنم آن این است که ما اخبار مخالفت و موافقت را که می خواندیم یک روایت جا ماند. من این روایت را در جستجوهایی که کرده بودم الفاظی که جستجو کرده بودم الفاظ خاصی بود. این یکی که بعدا مراجعه کردم دیدم که یک روایت جا مانده است مضمونش هم یک مقداری فرق دارد. که این هم بحث سندی دارد هم بحث متنی دارد و یک مقداری متفاوت است.

سؤال: سندش معتبر است؟

پاسخ: باید بحث کنیم که هست یا نیست. این را الآن من می خوانم بحث هایش باشد انشاء الله فردا.

سؤال:

پاسخ: آن یک بحث های دیگری است که الآن در آن مقام نیستم. عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء آنجا از آن استفاده می شود ولو به نحو اطلاق مقامی که طلاق هم نمی تواند انجام دهد. آن یک بحث دیگر است. بحث ما فعلا آن زاویه دیدش نیست. بحث ما این است که اگر آیه قرآن دلالت بر یک مطلبی داشته باشد به اطلاق لفظی نه اطلاق مقامی. به اطلاق لفظی اگر دال بر مطلبی باشد، حدیثی که مخالف آن باشد مخالف کتاب است که جزو مرجّحات است.

سؤال:

پاسخ: نه آن مشکل ما همین است که گفتیم باید در مقام بیان این ویژگی ها باشد تا اطلاق لفظی منعقد شد.

سؤال:

پاسخ: عموم هم لازم است که در مقام بیان باشد. این را در جلسه عرض کردم عموم هم نیاز به در مقام بیان بودن و در مقام بیان بودن اختصاص به مطلقات ندارد.

حالا اجازه دهید من این روایت را، این روایتی هست که به صورت مسند در امالی شیخ طوسی وارد شده است و مرسل آن در نزهت الناظر شیخ طوسی است که مرسل است ولی من روایت مسندش را می خوانم.

سؤال: نزهه مال کیست؟

پاسخ: نزهه مال غلوانی مال شیخ مفید و اینها است. مال حسین بن محمد بن حسن بن نصر غلوانی. تقریبا معاصر شیخ مفید به نظرم هست یا یک کمی بعد از شیخ مفید. چیزی که در ذهنم هست طبقه اش یک مقداری از طبقه شیخ طوسی مقدم است. اوایل قرن پنجم است. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر در سی دی جامع الاحادیث سی دی ای که من دارم هست. حالا این روایت با سندش در امالی شیخ طوسی وارد شده است. سندش هم این است،

اخبرنا ابا عبد الله محمد بن محمد

که شیخ مفید است.

قال اخبرنی ابو القاسم جعفر بن محمد

که ابن قولویه است

قال حدثنا محمد بن یعقوب

که کلینی است

قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن، عن عمرو بن شمر عن جابر قال دخلنا علی أبی جعفر محمد بن علی علیهما السلام

در این سند محمد بن عیسی واقع است که تضعیفاتی در موردش هست حالا جلسه بعد اجمالا اشاره می کنم. همان عبیدی معروف است. حالا آن خیلی مشکل عمده ای ندارد. یکی بحث عمرو بن شمر در سندش هست یکی جابر جعفی هست. این دو تا چیزهایی هست که بحث های جدی در مورد عمرو بن شمر و جابر هست آن محمد بن اش تقریبا بحثش صاف است. ولی آن را هم بحثش را فردا عرض می کنم

وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ بَعْدَ مَا قَضَيْنَا نُسُكَنَا، فَوَدَّعْنَاهُ وَ قُلْنَا لَهُ: أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لِيُعِنْ قَوِيُّكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَ لِيَعْطِفْ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ، وَ لِيَنْصَحِ الرَّجُلُ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ،

قوی شما باید ضعیفتان را اعانت کند و به یاری برساند و غنی باید بر فقیر عطوفت نشان دهد و محبت داشته باشد. هر کسی باید نسبت به برادرش همان گونه که نسبت به خودش خیر خواه است نسبت به برادرش هم خیر خواه باشد.

وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَعْنَاقِنَا،

تقیه پیشه کنید و مردم را با فاش کردن اسرار بر گردن ما سوار نکنید. تا اینجایش نکات اخلاقی ای است که مورد استشهاد ما نیست. از این به بعد مورد بحث ما است.

وَ انْظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقاً فَخُذُوا بِهِ، وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقاً فَرُدُّوهُ، وَ إِنِ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فِيهِ فَقِفُوا عِنْدَهُ وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شُرِحَ لَنَا،

اگر حدیثی ما جائکم عنا، حدیثی که از ما به شما می رسد را نگاه کنید ببینید آیا با قرآن موافق است، خذوه و اگر موافق نبود ردش کنید و اگر معلوم نبود موافق است یا نیست، فقفوا عنده، توقف کنید و ردّوه الینا، حدیث را به ما رد دهید تا ما برای شما شرح دهیم که این چگونه است. خب اینجا ان اشتبه الأمر علیکم فیه، تعبیر جدیدی است که در هیچ یک از روایات دیگر نبود. باید معنا شود که این اشتبه الأمر علیکم، مراد چیست و مرحوم آقای صدر در حاشیه، یعنی در حاشیه آقای حائری بر کلام اقای صدر یک سری نتیجه گیری های خاص از این گرفته شده است که حالا در جلسه قبل من فقط اشاره به معنایش می کنم و وارد بحث ایشان نمی شوم مراجعه کنید می بینید که با آن معنایی که ما می کنیم هیچ ارتباطی به بحث های ایشان ندارد.

وَ إِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ، لَمْ تَعْدُوْا إِلَى غَيْرِهِ،

اگر مثل آن چیزی باشید که ما سفارش کردیم، لم تعدوا الی غیره، به غیر آن راه و رسمی که ما به شما یاد دادیم تجاوز نخواهید کرد. معذرت می خواهم و اذا کنتم کما اوصیناکم لم تعدوا الی غیره

فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا كَانَ شَهِيداً، وَ مَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ قَائِمَنَا فَقُتِلَ مَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ، وَ مَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوّاً لَنَا كَانَ لَهُ أَجْرُ عِشْرِينَ شَهِيداً

خب آن قسمت صدر و ذیلش را کاری نداریم ما تکه وسطش را کار داریم که در موردش انشاء الله صحبت کردیم. پس یک بحث فقه الحدیثی این دارد و یک بحث، سه تا راوی هست که باید در مورد این سه راوی صحبت کنیم.

سؤال: یقطینی در سند شما بود؟

پاسخ: محمد بن عیسی همان یقطینی است.

فقط یک نکته ای را عرض کنم که این بحث هایی که ما تا الآن کردیم همه مال جاهایی بود که وافق کتاب و خالف کتاب و این جور تعبیرات وجود داشت. دو تا روایت دیگر می ماند که یکی از آنها ضعف سند دارد یکیش سندا صحیح است بحث شاهدا که گفته است اگر شاهد پیدا کردید قبول کنید. یا یکی شاهدا أو شاهدا که سندا ضعیف است مرسله ابن بکیر است ضعیف است سندا ولی آن شاهدا را یک بحث های خاص اختصاصی دیگر دارد که آن بحث هایش را باید جدا کنیم و بحث هایی را که ما تا الآن کردیم در مورد این روایت های زیادی بود که خیلی هم متزافر و شاید بشود گفت که متواتر از عرضه حدیث در کتاب خب خیلی شاید روی هم رفته با این حدیث هشت نه تا حدیث هست که خب بسیاری هم اکثرا هم از جهت سندی معتبر هست و دیگر تردیدی در صدور این احادیث نیست. ولی آن بحث شاهد و شاهدین یکی دو تا حدیث است حالت تواتر و اینها را ندارد در مورد آنها یک بحث اختصاصی هست ادامه کلام اقای صدر را هم فردا ملاحظه می فرمایید بعدا آن را دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد